

دگر از ز طموان همی صدر بر ریزد و بملکت را اصلاح تا عیب خوشامی آید
 و در صدق گفتار آنها خواهد بود و جنگ برای آزاد بزم و بالا بر نصرت
 نام است مطرات و فدا بستانه می بردت و طموان آید اسم
 و نسیم هیکم در همه اندر کانه و ای جان تمام بد خردید که همی آید طموان

نامه سید ابوالقاسم کاشانی به تقی زاده

این نامه را سید ابوالقاسم کاشانی زمانی که تقی زاده سفیر ایران در لندن بود نوشته است و ضمن تشریح اوضاع سیاسی مملکت از حیث دخالت دول خارجی از تقی زاده خواسته است که با انگلیسها مذاکره کند و آنها را متوجه کند که مداخلات بر ضرر "این ملت و مملکت و آنهاست و اگر خودداری از مداخلات استقلال شکنانه بنمایند و بگذارند و طمناخواهان حقیقی صدر امور بشوند و این مملکت را اصلاح نمایند باعث خوشامی است و شاهد صدق گفتار آنها خواهد بود..."

صفحه‌ای از کتاب بحرال فوائد

در شماره قبل سر صفحه از کتاب بحرال فوائد بطور عکسی چاپ شد. یک صفحه دیگر از آن در این شماره چاپ میشود.
 گریه ایران و روزنامه پنج انگلیسی
 نقشی که دو صفحه بعد دیده می شود در سال ۱۹۴۵ در روزنامه مشهور "پنج" لندن از وضع ایران تصویر شده است.

عربی چن که در اندیشه چشم نقش



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مستوزان عاشقی را در غم بدار	کسی را در جهان نوسید گذار	که در ظل عطایت آیدسیم	اگهی باره نخل امیدم
نمادی جان عالم را در آتش	بجنس خاک دودی روی گوش	میکن خلق را در بسوخته	ده کس از حسن در لایه
کنه بر زبانش دعوی خداست	پر پرده که دارد دل با بنه	مغز با بند کانت را طاست	چو بخشید می هم در آن طاست
نخوفی از قضای بسمانش	نه تری از مکافات جمانش	کیمی بر دوش ناید خرش	غزوی آیدش از کبر بر سرش
که در شمع دل نغمیده کیم	کنون اندر خیال گفت کیم	در ایشان شمه زبوی غلغلت	چو شکار خون بر خفا نیست
نه بر وصل دل آرا می رسیم	نه در کیسته نه مقصود دیدم	هماره عاشق سهی خانا نم	انزان درونی که ایزد او جانم
شدم بر راه خستاری گرفتار	نرمه بود فلک در آخر کار	ره صدق و صفا را پیشه کردم	ز قول آخرت اندیشه گروم
چه ترک آشوب غم جان منی	چه شوی و ده که طوفان زینتی	که هر قدری بگویم پیش آنت	چنانم عشق وی در دل مناست
نگاهش دل بروده از غزلان	ز چشمش کس اندر شکسته جان	بهر عضوی بر او افزوده زینت	قدش سر و پستکستان منت
بر امان عاشق از زکی کش محو	دانش را نظرش می است موم	نهان نامش بر لب می جان	خج او رسک صد خورشید جان
ز کیه پیش شام جان سطر	بموا میسته بر مشک خسته	عجان که گوشه شغال ندان	کان ایرانش نوس سما
دمیده اندر او مشکین کلبه	بناگوشش فروغ صبح کلبه	عیان در دست هر کس خور	بزرگانش بخان چو پاسته خور

در

در



THE CAT THAT WANTED TO BE ALONE

کرامت رعنا حسینی

دو سند از احوال دو قاش

در تاریخ و تحول نقاشی و تذهیب و خط کمتر سند و کتاب کم است. فقط گاه گاهی سندی یا رسالهٔ مختصری در احوال و ابزار نقاشان و مذهبیان بخصوص خطاطان بدست می‌آید. البته یافتن آنها آسان نیست بلکه باید دیوان شاعری را یا مجموعهٔ منشآت را برگ به برگ خواند تا به قطعه شعری در تاریخ فوت صورتگری، و یا فرمانی برای دستمزد مذهبی یافت. یا از اتفاق در کتابخانه‌ای به رساله‌ای کوتاه در احوال و ابزار خطاطان برخورد. به نظر من تحقیق و پژوهش در احوال و آثار خطاطان و مصوران و ابزار و شیوهٔ آنها مراحلی دارد. مرحلهٔ اول استخراج اسناد و مدارک از لابلاهای متن‌ها می‌باشد و سپس تصحیح و تنفیح و نشر و طبع آنهاست که ملزم است به همت تنی چند از محققان تا بتوان آنها را به پایهٔ تألیف و تدوین رساند.

از آن جا که من هم از شیفتگان تاریخ هنر ایران می‌باشم و هم با کتب خطی و متون قدیمی انسی دارم، بقدر بضاعت علمیم همتی در این راه کرده‌ام و اسناد و اشعاری که در متون مختلف یافته‌ام بیرون آوردم و گاه گاهی و به مناسبتی آنها را منتشر نمودم به امیدی که قدمی در مراحل اولیه این کار عظیم بردارم. از آن جمله است قطعه شعری در تاریخ فوت مولانا عبدالعلی نقاش که در دیوان شرف‌الدین علی یزدی است که من آن را از مجموعه‌ای که فیلمش در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران به شمارهٔ ۶۶۴ است استخراج کردم. دیگر سندی است از برای مقرری محمدباقر نقاش در جنگ خاتون‌آبادی که به شمارهٔ ۲۸۵۳ محفوظ در کتابخانهٔ ملی است استنساخ کردم.

(۱)

جهت کتابهٔ مرقد مولانا عبدالعلی نقاش - رحمه الله - .

به معنی رو و دل به صورت میند	به دنیا مشو غره‌ای هوشمند
چو عبدالعلی پیکری با هنر	که نقاش قدرت به کلک قدر
چو آراست خطش به سر در کشد	بسی دور باید که تا برکشد
"جزاخیر" تاریخ او در وفات	چو با خیر بودی به گاه حیات

حاصل جمع حروف "جزاخیر" می‌شود ۸۲۱ که تاریخ وفات اوست .

(۲)

سواد رقم ملازمت رفعت پناه محمد باقر نقاش من‌انشاء میرزا
 زین‌العابدین منشی سرکار ایالت و شوکت دستگاه صفی‌قلی
 خانا بیگلر بیگی چخور سعد .
 حکم عالی شد آن که :

روزی که مذهبیان بدایع‌نگار "بدیع السموات والارض" در کتابخانهٔ
 "ن، والقلم و ما یسطرون" به امر "الذی خلق سبع سموات طباقا"
 صفحات کتب سعبهٔ سموی افلاک را به طلا و نقرهٔ محلول مهر و ماه، و
 شنجرف شفق، و سفیداب صبح، و لاجورد سپهر کبود، و سرلوح نگار، و
 از نقطهٔ ریزی ثابت و سیار آیت‌گذار گردیده . به خطوط شعاعی شعشه‌فشان
 جدول نورانی کشیدند . و میناکاران زرگرخانهٔ قدرت "وهو علی کل شی
 قدیر" مجمر حجلهٔ زهره، و قبضهٔ خنجر بهرام را به جهت زیب بزم و
 رزم به جواهر زواهر نجوم و کواکب مینا مرصع پرکار ساخته . آثار فیض
 انتشار هریک از این علامات موهبت آیات را نامزد وجود انسان رفیع نشان
 که نقاشان عالم تصویر ایجاد به رنگ‌آمیزی "لقد خلقنا الانسان فی احسن

تقویم "چهره‌برداری نموده کرده‌اند .

قرارداد چنین مقرر گشته که فرقه‌ای از طبقهٔ علیه انسان که مصحف بغلی قلوب ایشان به طلا و نقره، مهر و وفا حل‌کاری، و به رنگ آمیزه‌ریکی صفا و ذهب تهذیب اخلاق مذهب، و قبضهٔ تیغ اقدار جوهر فرمانفرمایان به جواهر عدل احسان مرصع و مزین، و به قدر قابلیت مادهٔ جوهر صفحه ظاهرشان مصور به تصویر عرضی دولت و مکتب باشد. خود را در غایت جانب هنرمندان صاحب بصیرت که با وجود نجابت معنوی به اصناف صنایع صوری محلی باشد معاف نداند. و الحق مصداق این مقال صورت احوال نجابت و معالی پناه، مذهب تهذیب اخلاق هنر انتشار محمد باقر بیگ مذهب که تیمنا "خامه" صنعت آثارش شمسه حل‌کاری آفتاب را خدشهٔ صفحهٔ مشقی بی‌نقش و نگار نقاشی خود شمرده، و لوح سپهر مینائی مرصع را در برابر میناکاری‌های خود بی‌رنگ و نقش گل نیلوفری بر روی آب نموده.

بنابراین از ابتدای یونت‌ئیل مشارالیه را در سلک ملازمان منتظم، و موجب او را به مبلغ بیست تومان تبریزی معین نمودیم. مستوفی و کتاب سرکار عالی رقم عالی را در دفاتر ثبت و عمل نموده، سال به سال وجه موجب مشارالیه را به دستور اقران و امثال تنخواه داده موقوف به رقم مجدد ندارند. ان شاء الله. شهر فلان، قم.